

مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه بر اساس قاعده هزینه - فایده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۵

تاریخ تألیف: ۱۳۹۹/۳/۲۶

حسینعلی بای*

چکیده

مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه، مبانی یا ادله متعددی دارد. قاعده لایبطل یا هدر رفتن خون مسلمان، انتساب جنایت به حکومت یا کارگزاران حکومتی و نیز قاعده الضمان بالخراج یا قاعده هزینه - فایده از آن جمله است. مطابق قاعده اخیر که موضوع این نوشتار است، هرگاه شخصی، فایده و منفعتی از چیزی یا کسی ببرد در قبال این منفعت، تعهد و مسئولیتی متوجه اوست. مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه جنایات شهروندان غیر مسلمانی که خود متمکن از پرداخت نیستند و نیز پرداخت دیه جنایات خطایی مرتکبانی که وارثی غیر از حاکم اسلامی ندارند، مطابق مدلول برخی از روایات و فتاوی فقها، به دلیل آن است که یا افراد مزبور مکلف به پرداخت مالیاتهای خاص (جزیه) به حکومت اسلامی بوده یا میراث و ماترک آنها به بیت المال می‌رسد.

واژگان کلیدی: پرداخت دیه، بیت المال، الضمان بالخراج، قاعده من له الغنم، ارث دیه.

مقدمه

در فقه امامیه و به تبع آن در قوانین و مقررات مختلفی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است، در موارد متعددی از قبیل: شناسایی نشدن قاتل؛ خطای قضایی که بدون قصور و تقصیر قاضی منتهی به آسیب جسمانی به دیگران شده است؛ خطای مأموران نظامی و انتظامی که در حین انجام وظیفه قانونی بدون ارتکاب تقصیری، آسیبی به دیگران وارد ساخته اند؛ خطای محضی که با گواهی گواهان یا علم قاضی یا قسامه به اثبات رسیده باشد با شرایطی که در جای خود مقرر شده است؛ دیه جنایت خطایی واقع شده به وسیله شهروند غیرمسلمان و... مسئولیت پرداخت دیه بر عهده بیت المال یا دولت اسلامی (حکومت اسلامی) گذاشته شده است. در اینکه چرا حکومت اسلامی بر خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت، نسبت به پرداخت دیه جنایاتی که دیگران مرتکب شده اند، مسئول قلمداد شده است، دلایلی ذکر شده است که از جمله مهم ترین آنها قاعده «لایبطل دم امری مسلم» است که قاعده ای اصطیادی می باشد که از روایات متعدد و مستفیضه ای استخراج شده و مورد قبول همگانی است. بر اساس قاعده مزبور خون مسلمان نباید تحت هیچ شرایطی زایل شده و هدر برود. دلیل دیگری که در مورد مسئولیت دولت اسلامی مطرح شده است، استناد جنایت (آسیب ها و صدمات) به حاکمیت است. قاضی یا مأموری که در خدمت حاکمیت بوده و به عنوان کارگزار و مستخدم حکومت در حین انجام وظیفه (که در واقع نوعی از اعمال حاکمیت است) بی آنکه مرتکب تقصیری شود، آسیب وارده از ناحیه او به حکومت منتسب بوده و از این رو حکومت نیز مسئول جبران خسارت (پرداخت دیه آسیب های وارده) است.

دلیل دیگری که در توجیه مسئولیت بیت المال می توان به آن استناد کرد، قاعده هزینه - فایده است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله پیش رو پس از نگاهی کوتاه به مدرک و قلمرو این قاعده، با بررسی روایاتی که در خصوص رابطه متقابل بین پرداخت مالیات از سوی مرتکب و پرداخت دیه جنایات مرتکب از سوی دولت وارد شده است و نیز تحلیل روایاتی که در خصوص رابطه متقابل بین ارث دولت از مرتکب و مسئولیت دولت در قبال جنایات مرتکب، وارد شده است خواهیم دید که قاعده مزبور در مباحث مربوط به مسئولیت دولت، می تواند مورد استناد و اتکا قرار گیرد.

۱. نگاهی کوتاه به مفهوم، مدرک و قلمرو قاعده هزینة و فایده

پیش از پرداختن به بحث اصلی و تبیین مسئولیت بیت المال نسبت به پرداخت دیه جنایات به استناد قاعده هزینة - فایده، لازم است، نکاتی چند در خصوص مفهوم، مدرک، اعتبار و قلمرو قاعده مزبور به طور فشرده و گزارش وار، بیان شود:

الف) مدرک قاعده: قاعده هزینة - فایده که در فقه از آن گاه با عنوان قاعده «الخراج بالضمنان» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۰/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۷۳)، «التلازم بین الضمان و الخراج» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۸۳)، «التلازم بین النماء و الدرک» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۲۵۹) و گاه نیز با عنوان قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۷۳/ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۴) یاد می شود، مستفاد از روایاتی که به صورت خاص و با تعبیری همچون «الضمنان بالخراج» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۱۹) و «لَهُ غَنْمُهُ وَ عَلَيْهِ غُرْمُهُ» (مغربی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۱۳/ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۴) یا با تعبیر دیگری که متضمن همین معنا هستند، در برخی متون فقهی یا روایی فریقین نقل شده است. برای نمونه شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۷) و المبسوط (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۵) خود به صورت مرسله روایتی را که به عنوان مهم ترین مدرک قاعده مزبور به شمار می رود، از عائشه همسر پیامبر اکرم به این صورت نقل کرده است: «و روت عائشة أن النبي ﷺ قضی أن الخراج بالضمنان: از عایشه روایت شده است که پیامبر ﷺ چنین حکم کردند که: خراج در مقابل ضمان است».

در جوامع روایی اهل سنت نیز مفاد قاعده مزبور در قالب روایات متعددی آمده است که بیشتر آنها به عایشه منتهی شده و دارای مضمون مشابهی هستند، از جمله در روایتی آمده است:

أن رجلاً ابتاع غلاماً... ثم وجد به عيباً، فخاصمه إلى النبي ﷺ، فرده عليه، فقال الرجل: يا رسول الله قد استغل غلامي، فقال رسول الله ﷺ: الخراج بالضمنان: مردی برده ای خرید... پس از چندی در او عیبی یافت و نزد پیامبر ﷺ به دادخواهی رفت و خواست او را به فروشنده پس دهد. فروشنده گفت: ای پیامبر خدا [خریدار] از غلام من کار کشیده است. پیامبر فرمودند: الخراج بالضمنان (ابی داود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶/ نیز ر.ک: ابن ماجه، [بی تا]، ج ۲، ص ۷۵۴/ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۷۷).

مقصود از عبارت الخراج بالضمنان این است که در برابر ضمان و مسئولیتی که خریدار نسبت به غلام در بازه زمانی بیع تا فسخ معامله داشت، سود و بهره ای که او در این ایام از رهگذر کار و

خدمات غلام بُرده است، متعلق به اوست به عبارت دیگر همان گونه که اگر آن غلام در نزد خریدار نابود می شد، او مسئولیت داشت، منافی هم که از غلام به دست آمده است به وی تعلق دارد. هر چند روایات خاصی که با ادبیات نزدیک به عبارت «الخراج بالضمنان» وارد شده اند دچار ضعف سندی هستند. با این حال در تثبیت قاعده هزینه - فایده می توان به روایات دیگری که در ابواب مختلف و با ادبیات متفاوت وارد شده و مفاد این قاعده را در خود جای داده اند (مانند روایاتی که در باب پرداخت دیه وارد شده است) و همچنین به سیره عقلا نیز تمسک کرد کما اینکه برخی از یکی از ادله این قاعده را سیره عقلا دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، <http://www.eshia.ir>) و برخی دیگر از بزرگان مفاد این قاعده را از ارتکازات عقلا دانسته اند (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۲).

ب) مفهوم قاعده: در مورد مفهوم قاعده الضمان بالخراج اختلافات جدی وجود دارد. برخی از نویسندگان قاعده مزبور را به مفهوم ملازمه بین خسارت و فایده دانسته و گفته اند: هرگاه فایده مالی برای شخصی باشد، خسارت آن مال نیز بر عهده اوست (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۴ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰۵) این مفهوم برای قاعده مزبور، یکی از مفاهیم این قاعده یا یکی از احتمالات چندگانه ای (برای مطالعه بیشتر اقوال موجود در مسئله، ر.ک: مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۲۸۹ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۲ / روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۳۹۴) است که در مورد مفهوم قاعده وجود داشته و می تواند برای اثبات مسئولیت بیت المال در برخی از موارد کاربرد داشته باشد. مرحوم حضرت امام راحل در تبیین این قاعده دو احتمال مطرح کرده و می نویسد:

مقصود از خراج در روایت مالیاتی است که از زمینهای خراجیه یا افراد اخذ می شود و مقصود از ضمان نیز تعهداتی است که حاکم اسلامی در قبال تدبیر امور جامعه و رفع احتیاجات و نیازهای اجتماع دارد و به طور کلی هر تعهدی است که حاکم اسلامی در خصوص مصالح دولت اسلامی و مسلمانان بر عهده دارد. پس مراد از روایت این است که مالیات پرداختی به حکومت در قبال و برابر تعهدات حکومت و حاکم اسلامی است (خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۶۹).

با تکیه بر این برداشت از قاعده، می توان گفت: حفظ حیات شهروندان و ایجاد نظم و امنیت در وهله نخست و پس از آن تحت تعقیب قراردادن متجاوزان به جان و حیات افراد و وادار کردن مرتکبین، به جبران بزه ارتكابی در وهله دوم و نهایتاً حمایت از بزه دیدگان و پرداخت دیه از بیت المال، همگی از وظایف حکومت است که حاکمیت باید نسبت به انجام آنها اقدام نماید.

ج) اعتبار قاعده: در مورد اعتبار این قاعده و مقبولیت آن در نزد فقهایان، به طور اجمال می‌توان گفت که مفاد قاعده فی الجمله مورد پذیرش فقهای فریقین است. فقهای اهل سنت در فروعاً متعددی به مفاد این قاعده عمل کرده‌اند برای نمونه: اگر مشتری، مبیع را به دلیل عیبی که در آن بوده به فروشنده بازگرداند، لازم نیست نسبت به استفاده‌ای که از کالای خریداری شده برده است، چیزی به فروشنده بپردازد زیرا اگر مبیع در فاصله قبض تا فسخ تلف می‌شد، این تلف به پای خریدار حساب می‌شد (زحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۷۲-۴۷۶) و همچنین اگر کسی که گاو (یا حیوان دیگری) را به عنوان رهن در اختیار دیگری قرار دهد می‌تواند از شیر و سایر منافع آن بهره ببرد کما اینکه اگر حیوان تلف شود، مرتهن ضامن تلف حیوان است (عبدالغفار، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۱۰).

برخی از فقهای ما (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۴۰/همو، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۱۰۸ و ۲۵۶/ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۴۹/ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳/کیدری، ۱۴۱۶، ص ۲۲۱/شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۸۷) نیز در برخی از فروعاً فقهی به مفاد این قاعده فتوا داده‌اند، از جمله:

شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد: هرگاه فواید و نتایجی در مبیع بعد از قبض و قبل از ظهور عیب آن، به وجود بیاید متعلق به مشتری است دلیل ما اجماع و روایتی است که عایشه از پیامبر نقل کرده است که الخراج بالضمنان ... در این حکم فرقی بین اینکه منفعت و نتیجه کسب باشد یا بچه یا میوه و ثمره وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۷/نیز ر.ک: همو، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳).
ابن زهره در غنیه می‌نویسد:

اگر شخصی مالی را به عنوان رهن در اختیار دیگری قرار دهد، موظف است هزینه‌های نگهداری مال مرهون را بپردازد، همان‌گونه که منافع و ثمرات و نتایج مال مرهون نیز متعلق به اوست نه مرتهن ... بر مخالفین این نظر با قول معصوم احتجاج می‌کنیم که فرمود: الخراج بالضمنان (ر.ک: ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۴۵).

شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد:

هرگاه شخصی کنیز بارداری خریداری کند و پس از قبض آن، کنیز نوزادی به دنیا بیاورد و سپس عیبی در کنیز ظاهر شود (که قبل از معامله در او وجود داشته است) مشتری کنیز را به فروشنده بر می‌گرداند اما نوزاد متعلق به خریدار است. دلیل ما عموم قول الخراج بالضمنان است (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۸/نیز ر.ک: ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۵۵).

د) قلمرو قاعده: علیرغم فتوای برخی از بزرگان به مفاد روایت الخراج بالضمنان، آنچه که از تتبع در متون فقهی ما به دست می‌آید این است که مشهور فقهای که متعرض بیان قاعده مزبور

شده اند؛ اولاً قلمرو قاعده را محدود به معاملات و مانند آن (رهن) کرده و از تعمیم آن به سایر ابواب و موضوعات - از جمله جنایات و صدمات بدنی - پرهیز کرده اند. به عبارت دیگر مباحث پیرامون قاعده هزینه - فایده که با عبارات متفاوتی بیان شده است، ناظر به ضمان های ناشی از قراردادهای بوده و ارتباط این قاعده با الزامات خارج از قراردادها یا ضمان قهری (دیه) تقریباً از نظرها دور مانده است. ثانیاً مفاد این روایت و قاعده را در مورد معاملات صحیح پذیرفته اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۲ / کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، قسم ۱، ص ۵۶ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۳ / مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۴) و در مواردی مانند غصب و معامله فاسد^۱ پذیرفته اند. ثالثاً در غالب مواردی که به مضمون قاعده فتوا داده اند، اتکای آنها بیشتر به روایات خاصی دیگری بوده که در موضوع مورد نظر وارد شده شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۰) و دارای مضمونی مشابه قاعده الخراج بالضمنان بوده است.

به نظر می رسد با ضمیمه کردن روایاتی که در ابواب دیگر وارد شده اند به روایات خاص، اصطیاد و استخراج قاعده ای با مضمون هزینه - فایده و تسری آن به ابوابی فراتر از معاملات، ممکن باشد. حتی اگر کلیت چنین قاعده ای مورد پذیرش قرار نگیرد، در موضوع جنایات و صدمات جسمانی، نصوص و روایات خاصی وارد شده است که مسئولیت بیت المال از همین زاویه (هزینه - فایده) قابل توجیه و تبیین است. مطابق برخی از روایات، بین ارتب بردن امام از مرتکب جنایت و پرداخت دیه جنایات او از سوی حاکم اسلامی (بین فایده و هزینه یا غنیمت و غرامت) ارتباط برقرار شده و علت پرداخت دیه از بیت المال، ارتب بردن شخصیت حقوقی حاکم اسلامی از ماترک مرتکب بیان شده است که در این نوشته به بررسی روایات مزبور و فتاوی فقها در این مورد خواهیم پرداخت.

۲. رابطه متقابل مالیات و مسئولیت

بر اساس تعلیلی که در ذیل برخی روایات وجود دارد، علت مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه جنایات ارتكابی از ناحیه غیرمسلمان، پرداخت جزیه - که نوعی مالیات است - از سوی غیرمسلمانها به حاکم اسلامی است. در همین خصوص ابی ولاد حناط از امام صادق علیه السلام

۱. ظاهراً از میان فقهای امامیه تنها ابن حمزه که مفاد قاعده الضمان بالخراج را در مورد بیع فاسد نیز پذیرفته است (ر.ک: ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۵۵).

نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الدَّمَةِ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحَةٍ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتِ الْجَنَايَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجَزِيَةَ...: بین اهل ذمه معاقله (نهاد عاقله) وجود ندارد. در جنایات قتل و جرحی که مرتکب می‌شوند دیه از اموال آنها گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشند، مسئولیت جنایت متوجه امام می‌شود برای اینکه آنها به امام جزیه می‌پردازند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۴ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴۰ / همو، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

شیخ کلینی روایت مزبور را به دو سند ذیل نقل می‌کند:

الف) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ. رجال مذکور در این سند که عبارتند از محمد بن یحیی العطار، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، حسن بن محبوب السراد و ابی ولاد الحناط همگی از چهره‌های مورد وثوق و جلیل القدر بوده و از این رو سند روایت معتبر و صحیح است.

ب) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ. روایان روایت، مطابق این سند نیز عبارتند از: علی بن ابراهیم بن هاشم و پدرشان ابراهیم بن هاشم قمی، حسن بن محبوب و ابی ولاد حناط که همگی این روایان از بزرگان امامیه و از چهره‌های به نام و مورد وثوق بوده و از این رو سند روایت به طریق مزبور نیز معتبر و صحیح است.

شیخ صدوق نیز روایت پیش گفته را عیناً از طریق حسن بن محبوب و او از ابی ولاد حناط نقل کرده است که باتوجه به صحیح و قابل اعتماد بودن طریق شیخ صدوق به ابن محبوب^۱ سند روایت بر اساس نقل شیخ صدوق نیز معتبر و صحیح است.

در خصوص دلالت روایت ابی ولاد بیان نکاتی ضروری به نظر می‌رسد:

الف) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت، ارتباط متقابلی بین پرداخت جزیه از سوی اهل ذمه و پرداخت دیه جنایات آنها از سوی حاکم اسلامی برقرار شده است. امام صادق^ع در این روایت به روشنی علت پرداخت دیه از بیت‌المال را پرداخت جزیه از سوی آنها می‌داند و می‌فرماید: «لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجَزِيَةَ». در جای خود مشخص شده است که حکم دایر مدار علت است. اگر

۱. طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب چنین است: مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ؛ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ (ر.ک: صدوق؛ ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۵۳).

علت (پرداخت جزیه) موجود باشد، حکم نیز (پرداخت دیه از بیت‌المال) موجود است ولی اگر زمانی - همانند زمان ما - پرداخت جزیه از سوی اهل کتاب منتفی شود، بی‌تردید پرداخت دیه جنایات خطایی آنها از سوی حاکم اسلامی نیز - از این جهت - منتفی خواهد شد. زیرا وقتی علت نباشد (لأنهم یودن الیه الجزیه) معلول و حکم نیز (رَجَعَتِ الْجَنَایَةُ عَلَیْ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ) منتفی خواهد شد. البته مانعی ندارد که حتی در صورت عدم پرداخت جزیه، ما پرداخت دیه جنایات غیرمسلمان‌ها از بیت‌المال را از جهات دیگر و با استناد به ادله دیگری مانند قاعده لایبطل ممکن بدانیم چنانکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۴۷۱ بنا به مصالحی پرداخت دیه جنایاتی که توسط شهروندان غیرمسلمان واقع شده است را پذیرفته و مقرر داشته است: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

ب) مطابق اطلاق روایت مسئولیت امام نسبت به پرداخت دیه جنایات ذمی مقید به خطای محض بودن جنایت نیست. بدین ترتیب اگر شخصی از اهل کتاب مرتکب جنایت قتل شبه عمد نیز شود و خود متمکن از پرداخت دیه نباشد، مسئولیت پرداخت دیه در تمامی اقسام جنایات اعم از قتل و کمتر از نفس - با هر میزانی دیه‌ای که باشد - متوجه حاکم اسلامی است درحالی‌که اگر مرتکب جنایت مسلمان بود، حاکم اسلامی تنها نسبت به دیه جنایات خطای محض مسئولیت داشت آنهم در صورتی که اولاً: میزان دیه جنایت مزبور از دیه موضحه (پنج درصد دیه کامل) بیشتر باشد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۷/ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۵/ حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۰/ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۰/ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۴۷/ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۹۱) و ثانیاً: جنایت با گواهی گواهان، علم قاضی یا قسامه ثابت شده بود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۷/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۸/ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۴۲/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۲، ص ۲۶۵).

فقها با آوردن عبارت: «و دیه جنایة الذمی فی ماله و إن کان خطأ، فإن لم یکن له مال فعلی الإمام» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۷۲/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۱۰/ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۵۱۱/ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۸۱) و مانند آن به گستره مسئولیت امام در فراتر از

جنایت خطایی محض نیز اذعان داشته‌اند زیرا مستفاد از اینگونه عبارات این است که: دیه جنایتی که شهروند غیرمسلمان مرتکب می‌شود از اموال خود او باید پرداخت شود حتی اگر جنایت ارتكابی خطا باشد. با این حال اگر مرتکب مالی نداشته باشد، حاکم اسلامی دیه جنایت را از هر نوعی که باشد می‌پردازد. لازم به توضیح است که عبارت «وإن كان خطأ» که در واقع ذکر خاص بعد از عام هست، برای تأکید عدم مسئولیت امام نسبت به جنایات ذمی متمکن است حتی در صورت خطای محض نه انحصار حکم - اعم از مسئولیت و عدم مسئولیت - در فرض خطای محض. افزون بر آن تعلیلی که در روایت آمده، همان‌گونه که در خطای محض جاری است در شبه عمد نیز جریان دارد.

ج) در روایت، پرداخت دیه جنایات ذمی بر عهده امام مسلمین قرار گرفته است. در اینگونه موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال صورت می‌گیرد نه از اموال شخصی. چنین برداشتی باتوجه به این سه مقدمه است: ۱. عبارت امام مسلمین در این روایت در دو جا به کار رفته است پرداخت کننده دیه و دریافت کننده جزیه ۲. از آنجا که جزیه بنا بر قول صحیح (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۴ / طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳ / ابن‌بَرّاج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۵ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۷۴ / محقق حلّی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۱ / محقق سبزواری، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۸۷۸ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۱۸ / خمینی، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۵۰۰) جزء اموال نبوده و متعلق به جنگ جویمان مسلمان یا سایر مصالح مسلمین است بنابراین مقصود از امام در ذیل روایت که جزیه را دریافت می‌کند، منصب امامت و شخصیت حقوقی حاکم اسلامی است نه شخصیت حقیقی او ۳. به موجب وحدت سیاق روایت، باید مقصود از امام در صدر روایت که مسئول پرداخت دیه معرفی شده است، نیز شخصیت حقوقی امام باشد نه شخصیت حقیقی او. روایاتی که در ادامه بیان می‌شود نیز مویدی بر این ادعا هستند که امام دیه را از بیت‌المال پرداخت می‌کنند نه از اموال شخصی خود.

د) مسئولیت امام در پرداخت دیه جنایات ذمی در طول مسئولیت مرتکب و مشروط به عدم تمکن مالی اوست. چنانکه در روایت آمده است: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتِ الْجَنَابَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ» بدین ترتیب روشن می‌شود که مادامی که امکان اخذ دیه از مرتکب وجود داشته باشد، نمی‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت. ماده ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در همین خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است

لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

۳. رابطه متقابل ارث و ضمان

در روایات متعددی به این مسئله تصریح یا اشاره شده است که علت یا حکمت پرداخت دیه توسط بیت‌المال، آن است که بیت‌المال وارث شخص مرتکب است. به بیان دیگر علت پرداخت دیه از بیت‌المال و مسئول شناخته شدنش، آن است که از مرتکب ارث می‌برد و از او منتفع می‌شود. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۳-۱. نسبت به مسلمان فاقد ورثه مسلمان

در دسته‌ای از روایات ناظر به قتل مسلمانی که ورثه او از شهروندان غیرمسلمان هستند، وارث دیه، حاکم اسلامی معرفی شده و در تعلیل ارث بری حاکم اسلامی و محرومیت ورثه غیرمسلمان از ارث، به قاعده هزینه - فایده تصریح و چنین بیان شده است که چون ضامن جنایات خطایی چنین شخصی امام مسلمین است نه ورثه غیرمسلمان او بنابراین میراث او (فواید و منافع او) نیز متعلق به حاکم اسلامی است. روایت سلیمان بن خالد و ابی‌ولاد حناط از جمله این روایاتند:

۳-۱-۱. روایت سلیمان بن خالد

در روایتی که سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَسْلَمٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ نَصْرَانِي لِمَنْ تَكُونُ دِيَتُهُ قَالَ تُؤْخَذُ فَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جَنَايَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ: امام صادق علیه السلام در مورد حکم دیه شخص مسلمانی که به قتل رسیده بود و تنها وارثش، پدر نصرانی اش بود فرمودند: دیه گرفته می‌شود و در بیت‌المال مسلمان‌ها قرار می‌گیرد زیرا جنایت چنین شخصی بر عهده بیت‌المال است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۳ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۷۰).

سند روایت بر اساس نقل شیخ صدوق به این قرار است: حسن بن محبوب عن مالک بن عطية عن سليمان بن خالد. از آنجا که طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب سراد صحیح و قابل اعتماد

بوده^۱ و از سوی دیگر خود حسن بن محبوب و مالک بن عطیه احمسی و سلیمان بن خالد اقطع^۲ نیز امامی و ثقه می‌باشند، بنابراین سند روایت مزبور را بنا بر نقل شیخ صدوق باید صحیح و معتبر دانست.

سند روایت بر اساس نقل شیخ طوسی نیز بدین ترتیب است: حسن بن محبوب عن مالک بن عطیه عن سلیمان بن خالد. رجال مذکور در این حدیث همان رجال سند پیشین بوده و همگی از ثقات هستند. طرق شیخ طوسی به حسن بن محبوب و تصنیفات وی، متعدد است که از آن جمله سه طریقی است که در تهذیب^۳ و یک طریقی است که در استبصار^۴ بیان نموده است که بیشتر این طرق صحیح و معتبر بوده و از این رو سند روایت بر اساس نقل شیخ طوسی نیز صحیح و معتبر است.

در روایت مزبور به روشنی بیان شده است که بین پرداخت دیه و ارث بردن ارتباط مستقیمی وجود دارد. امام در این روایت علت ارث بردن حکومت اسلامی از دیه - و سایر ماترک - شخصی که ورثه مسلمانی ندارد را مسئولیت داشتن حکومت اسلامی در قبال جنایات چنین شخصی می‌داند (لَأَنَّ جَنَائِتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ) گویا امام در پاسخ به این سوال مقدر که چرا دیه و ماترک مقتول، به پدرش نمی‌رسد و به حکومت اسلامی می‌رسد پاسخ می‌دهند که: چون مسئول جنایات او حکومت اسلامی است نه پدر مقتول. این روایت اشعار و بلکه ظهور در یک قاعده کلی

۱. طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب چنانکه خود شیخ در مشیخه من لایحضره الفقیه آورده، بدین قرار است: «محمد بن موسی بن المتوکل» عن عبد الله بن جعفر الحمیری؛ و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد ابن عیسی «هر سه نفری که در طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب قرار دارند از افراد ثقه و ممدوح هستند.

۲. سلیمان بن خالد در برهه‌ای از زندگی خود به زیدیه گرایید لیکن پس از آن مجدداً به مذهب حق و امامیه بازگشت از این رو فقها به روایات وی اعتماد کرده و رجالیون وی را توثیق کرده‌اند (ر.ک: کشی، 1490 ق، ص ۳۶۰ / علامه حلی، 1381 ق، ص ۷۷).

۳. شیخ طوسی در مشیخه تهذیب از طرق خود به حسن بن محبوب چنین یاد می‌کند: احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن الزبیر القرشی عن احمد بن الحسین ابن عبد الملك الأزدی:

- الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون عن ابي الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه محمد بن الحسن بن الوليد.

- ابوالحسن بن ابي جید عن محمد بن الحسن ابن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد و معاوية بن حكيم و الهيثم بن ابي مسروق.

۴. شیخ طوسی در مشیخه استبصار طریق خود به حسن بن محبوب را اینگونه بیان می‌دارد: علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسن بن محبوب.

داشته و ارتباط کاملی بین هزینه و فایده بدین ترتیب برقرار می‌سازد: الف) در هر موردی که مسئولیت جنایت با حاکم اسلامی باشد، وارث او نیز حاکم اسلامی است. ب) در هر موردی که حکومت اسلامی وارث شخصی باشد، مسئول جنایات او نیز می‌باشد. مفاد بند الف به سبب مفاد ادله دیگر مقید شده و عمومیت یا اطلاق خود را از دست داده است اما مفاد بند ب به کلیت (اطلاق یا عموم) خود باقی بوده و قابل استناد است. بدین ترتیب با استناد به مفاد این روایت می‌توان گفت: در هر موردی که بیت‌المال وارث شخصی باشد، نسبت به جنایات خطایی او نیز مسئولیت دارد.

علاوه بر آنچه که در مورد دلالت روایت گفته شد، موارد زیر نیز در خور توجه، تامل و دقت نظر است:

الف) در روایت سلیمان بن خالد، همانند روایت قبل، امام بدون اینکه تفصیلی بین انواع جنایات، قایل شده باشد، بیت‌المال را مسئول جنایات مرتکب معرفی می‌کند درحالیکه چنین اطلاقی با مفاد سایر روایات و فتاوی فقها ناسازگار است زیرا زمانی که مرتکب جنایت، فرد مسلمانی باشد، امام در واقع عاقله او محسوب می‌شود و عاقله نیز زمانی مسئولیت دارد که جنایت، خطای محض باشد. بنابراین اطلاق این روایت را باید مقید به جنایات خطای محض کرد.

ب) بر اساس اطلاق روایت، بیت‌المال مسئول پرداخت دیه جنایات مسلمانی است که وارث مسلمانی ندارد، خواه خود مرتکب توان پرداخت دیه را داشته باشد یا خیر. اطلاق این روایت را با توجه به مفاد برخی از روایات و نیز فتوای مشهور^۱ باید مقید گردد به حالتی کرد که مرتکب متمکن از پرداخت دیه نباشد.

ج) همانطور که در روایت قبل گفتیم، امام دیه را به‌عنوان متولی حکومت و از بیت‌المال

۱. در اینکه آیا در صورت فقدان عاقله، مسئولیت متوجه خود مرتکب می‌شود یا بیت‌المال، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها در چنین فرضی مسئولیت پرداخت دیه را ابتدا متوجه خود مرتکب و در صورت عدم تمکن او، متوجه بیت‌المال می‌دانند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۱۲/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۷۲-۲۷۴/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۳، ص ۴۴۶/ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۴۳/ سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۳۹/ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۷/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۸/ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۰۸/ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۳/ کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۰/ حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۷۳/ خوبی، [بی‌تا]، ج ۴۲، ص ۵۵۴/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۳۵۰) ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی نیز با تبعیت از قول مشهور مقرر داشته است: در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر پردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

می‌پردازد. در این روایت به صراحت مشخص شده است که پرداخت دیه از سوی امام و ارث بردن او از دیه مقتول و ما ترکش، از جهت شخصیت حقوقی امام و منصب امامت و حاکمیت اوست. روایت در این خصوص تصریح می‌کند که: **تُؤْخَذُ فَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.**

د) در این روایت با اینکه مقتول پدری نصرانی دارد، روایت ولی او و وارث دیه اش را امام معرفی کرده است درحالیکه مطابق روایت بعدی، امام ابتدا باید اسلام را بر پدر نصرانی مقتول عرضه کند. در صورتی که پدر مقتول اسلام نیاورد، ولی و وارث دیه اش امام خواهد بود. با این توضیح، از این جهت نیز باید مفاد این روایت را مقید کرد.

۳-۱-۲. روایت ابی‌ولاد حناط

در روایتی که ابی‌ولاد حناط از امام صادق نقل می‌کند، آمده است:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ مَسَلَّمَ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِمًا عَمْدًا فَلَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْلِيَاءَ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ فَقَالَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْضَرَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْإِسْلَامَ ... فَإِنْ لَمْ يَسْلَمْ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَوَلِيِّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ يَجْعَلُهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ يَكُونُ دِيَّتُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ قُلْتُ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا هُوَ حَقٌّ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَغْفُو: از امام صادق پرسیدم: مرد مسلمانی، مرد مسلمان دیگری را عمداً به قتل رسانده است. در میان ورثه مقتول، مسلمانی نیست بلکه همگی از اهل ذمه هستند (حکمش چیست؟) امام فرمودند: امام باید اسلام را به ورثه مقتول عرضه کند... پس اگر هیچکس اسلام نیاوردند، امام ولی امر مقتول خواهد بود اگر خواست قاتل را قصاص می‌کند و اگر خواست دیه می‌گیرد و دیه را در بیت‌المال مسلمان‌ها قرار می‌دهد زیرا مسئولیت جنایت چنین شخصی با امام مسلمین است پس دیه اش نیز متعلق به اوست. از امام پرسیدم آیا امام حق عفو قاتل را دارد؟ امام فرمودند دیه حق تمامی مسلمان‌هاست و از این رو بر امام است که یا قاتل را قصاص کند یا دیه بگیرد اما حق عفو او را ندارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۹ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۰۸ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۷۸).

روایت مزبور را شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۹) با دو سند زیر نقل کرده است:

- محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن محبوب سراد از ابی‌ولاد حناط؛

- علی بن ابراهیم قمی از پدر بزرگوارشان ابراهیم بن هاشم از حسن بن محبوب سراد از ابی‌ولاد

حناط؛

رجال مذکور در هر دو سند از بزرگان امامیه و ثقه بوده و از این روی هر دو سند صحیح و معتبر می‌باشد.

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۷۸) و شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۰۷) نیز روایت را از طریق حسن بن محبوب نقل کرده‌اند که با عنایت به معتبر بودن طرق این دو فقیه و محدث بزرگ به حسن بن محبوب، سند روایت بر اساس این دو نقل نیز صحیح و معتبر است. در این روایت نیز دلیل استحقاق امام نسبت به گرفتن دیه مقتول - در فرض مصالحه - مسئولیت داشتن متقابل امام نسبت به پرداخت دیه جنایت‌های ارتكابی از سوی شخص مقتول، عنوان شده است. روایت توضیح می‌دهد که شخصی که اکنون به قتل رسیده است، اگر در زمان حیاتش مرتکب جنایت خطایی می‌شد، خویشاوندان غیرمسلمانش نسبت به پرداخت دیه جنایت او، مسئولیتی نداشتند بلکه حاکم اسلامی موظف بود که در صورت اعسار مرتکب، از عهده پرداخت دیه بر آید و به‌عنوان عاقله او زیر بار مسئولیت برود حال اگر چنین شخصی از دنیا برود و ما ترکی داشته باشد یا به قتل برسد و دیه‌ای داشته باشد، این ماترک و دیه به بستگانش نمی‌رسد بلکه متعلق به امام و بیت‌المال مسلمان‌هاست. در این روایات نیز نکات قابل توجهی وجود دارد از جمله:

الف) در روایت تصریح شده است که امام حق عفو مجانی قاتل را ندارد بلکه حتما باید یکی از این دو راه را انتخاب کند یا قاتل را قصاص کند یا دیه بگیرد. با وجود اینکه به تصریح روایت، امام ولی دم مقتول است، اما مثل سایر اولیای دم نیست که حق گذشت از قاتل و عفو مجانی او را داشته باشد. به موجب روایت حق ولایت امام نسبت به سایر اولیای دم محدودتر است و علت این محدودیت نیز آن است که در واقع ولی دم چنین مقتولی جامعه اسلامی است که امام به نیابت از آنها و به عبارت بهتر به‌عنوان متولی اداره امور آنها، نسبت به قاتل تصمیم‌گیری می‌کند که در این تصمیم الزاما باید مصلحت و نفع جامعه اسلامی را در نظر بگیرد، از این رو نمی‌تواند مجانا قاتل را عفو کند زیرا عفو مجانی و بلاعوض قاتل، نفعی برای جامعه ندارد.

ب) اطلاق عبارت ذیل روایت (لِأَنَّ جَنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ) چنانکه در توضیح روایت قبلی اشاره کردیم، باید مقید به جنایات خطایی شود.

ج) بر اساس مفاد روایت، ولی دم بودن امام نسبت به چنین مقتولی، مشروط به آن است که

هیچیک از بستگان مقتول، حاضر به پذیرش اسلام نشوند والا در صورت عرضه اسلام به بستگان مقتول و پذیرش اسلام از سوی یک یا چند نفر از آنها، ولی دم مقتول همانها خواهند بود.

د) در روایت، امام بین گرفتن دیه مقتول از قاتل یا قصاص او مخیر شده است درحالیکه مطابق برخی روایات دیگر و همچنین قول نزدیک به اجماع فقهای ما، دیه در قتل عمد، تنها در صورت رضایت قاتل ثابت می‌شود و ازاین‌رو باید موضوع روایت را مقید به حالتی نمود که امام با قاتل مصالحه و تراضی به دیه کرده باشند.

ه) در ذیل این روایت به روشنی مشخص شده است که دیه‌ای را که امام می‌گیرد از باب حاکم اسلامی و متولی امور مسلمان‌هاست و ازاین‌رو دیه ماخوذه را در بیت‌المال قرار می‌دهد. عبارت «وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ وَ يَجْعَلُهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» صراحت در این معنا دارد. شاهد دیگری بر اینکه مقصود از امام و بیت‌المال مسلمان‌ها در این روایت و روایتها مشابه یکی است، آن است که در یک قسمت از همین روایت گیرنده دیه مقتول بیت‌المال مسلمان‌ها معرفی شده است (أَخَذَ الدِّيَةَ وَ يَجْعَلُهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ) و در قسمت دیگر روایت گیرنده دیه امام مسلمان‌ها (فَكَذَلِكَ يَكُونُ دِيَتُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ) که این تفنن عبارت و تغییر تعبیر نشان می‌دهد که مقصود از هر دو تعبیر یک چیز است.

۳-۲. نسبت به شخص بدون وارث

در دسته‌ای از روایات که ناظر به ارث برندگان دیه شخص بدون وارث است، حاکم اسلامی به‌عنوان وارث او معرفی شده و علت این امر همان مفاد قاعده هزینة - فایده ذکر شده است که در ادامه برخی از این روایات، بیان می‌شود. این دسته از روایات نیز از این جهت که نهایتاً امام وارث مقتول هست، مشابه روایات دسته قبل است بااین‌حال این روایات از جهتی تفاوت اندکی با روایات قبل دارند که موجب شده است در دسته جداگانه‌ای قرار گیرند و آن عبارت است از اینکه: در دسته اخیر مقتول مطلقاً خویشاوند و بستگانی ندارد که وارث دیه او باشند لیکن در دسته قبل، خویشاوندان و بستگانی برای مقتول وجود دارد لیکن به سبب مانع بودن کفر، از میراث مقتول محروم بوده و ازاین‌رو اموال و دیه مقتول به امام مسلمین می‌رسد. به بیان دیگر موضوع روایات دسته دوم عامتر از روایات دسته قبلی بوده و روایات دسته قبل به نحوی یکی از مصادیق این دسته از روایات است.

۳-۲-۱. روایت ابی‌ولاد حناط

ابی‌ولاد حناط از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

قَالَ ابوعبدالله علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ وَ لَيْسَ لَهُ وَلِيٌّ إِلَّا الْإِمَامُ إِنَّهُ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَغْفُوَ وَ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ فَيَجْعَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جَنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ وَ كَذَلِكَ تَكُونُ دِيَتُهُ لِلْإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ: امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که به قتل رسیده بود و ولی غیر از امام مسلمان‌ها نداشت، فرمودند: امام نمی‌تواند قاتل را عفو کند بلکه یا قاتل را قصاص می‌کند یا از او دیه گرفته و دیه را در بیت‌المال مسلمان‌ها قرار می‌دهد زیرا جنایت مقتول بر امام مسلمین است پس دیه او نیز متعلق به امام مسلمین است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۷۸).

این روایت را شیخ طوسی همانند روایت پیشین از طریق حسن بن محبوب نقل می‌کند که باتوجه به توضیحات ذیل روایت قبل، سند این روایت نیز صحیح و معتبر است. در این روایت نیز همانند روایات پیشین، دلیل استحقاق امام نسبت به گرفتن دیه مقتول - در فرض مصالحه قصاص به دیه - مسئولیت داشتن متقابل امام نسبت به پرداخت دیه جنایت‌های ارتكابی از سوی شخص مقتول و به عبارتی هزینه کرد امام نسبت به مقتول عنوان شده است. روایت توضیح می‌دهد: شخصی که اکنون به قتل رسیده است، اگر در زمان حیاتش مرتکب جنایت خطایی می‌شد، خویشاوندان غیر مسلمانش نسبت به پرداخت دیه جنایت او، مسئولیتی نداشتند بلکه این حاکم اسلامی بود که وظیفه پرداخت دیه را - در صورت اعسار مرتکب - بر عهده داشت. چنین تکلیف‌داشتنی نسبت به مقتول در زمان حیاتش، موجه می‌سازد که اگر چنین شخصی از دنیا برود یا به قتل برسد، ماترک و دیه اش به حاکم اسلامی برسد نه بستگانش. نکاتی که در ذیل روایت ابی‌ولاد حناط از نظر گذشت عیناً در این روایت نیز مشهود است.

۳-۲-۲. روایت یونس بن عبدالرحمن

در روایتی که یونس بن عبدالرحمن از امام باقر یا صادق علیه السلام نقل می‌کند آمده است:

أَنَّه قَالَ فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ إِنَّ الدِّيَةَ عَلَى وَرَثَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِيِّ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: امام فرمودند: هرگاه شخصی دیگری را به خطا بکشد و پیش از آنکه دیه را به اولیای دم بپردازد، خودش نیز فوت کند پرداخت دیه بر عهده ورثه - عاقله - اوست و اگر عاقله‌ای نداشته باشد بر حاکم است که دیه را از بیت‌المال بپردازد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۷۲).

روایت که دارای سند ضعیفی^۱ است، به نوعی دلالت دارد که امام عاقله مقتولی است که عصبه (ورثه یا عاقله به مفهوم خاص) او توان پرداخت دیه را ندارند. قبلاً گفتیم که امام مسلمین از حیث منصب امامت از افراد عاقله بوده و پس از عصبه، معتق و ضامن جریره مسئول پرداخت دیه است همان‌گونه که امام پس از خویشان، معتق و ضامن جریره وارث دیه است.

نسبت به مفاد و دلالت این روایت ارایه توضیحاتی ضروری به نظر می‌رسد:

الف) در اینکه مقصود از خطا در عبارت «قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً» چیست، چند احتمال وجود دارد: نخست اینکه مقصود جنایت شبه عمد باشد، دوم اینکه مقصود خطای محض باشد و سوم اینکه مقصود اعم از شبه عمد و خطای محض باشد. هر یک از این احتمالات مویداتی دارد که می‌تواند صحیح باشد. اجمالاً باید گفت که در روایات ناظر به تعریف و تبیین اقسام قتل، معمولاً برای بیان خطای محض، تعبیر «الخطا الذی لاشک فیه» یا «الخطا الذی لاریب فیه» و برای بیان شبه عمد، تعبیر «الخطا» به کار رفته است لیکن در موارد دیگر گاه خطا در مفهومی اعم از شبه عمد و خطا به کار می‌رود خصوصاً اگر در مقابل عنوان عمد به کار رود کما اینکه در آیه ۳۲ سوره نساء در همین مفهوم عام به کار رفته است. همچنین گاه در برخی از روایات عبارت «الخطا» در خصوص خطای محض به کار رفته است.^۲

با این حال هر یک از این احتمالات سه‌گانه که مورد پذیرش قرار گیرد، نمی‌تواند صحیح باشد و با ایراد ماهوی روبه روست که در بند بعدی توضیح داده می‌شود.

ب) اگر مقصود از عبارت قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً، جنایت خطای محض باشد، در اینصورت نسبت به موضوع روایت دو حالت متصور است؛ حالت اول: اینکه جنایت خطای محض مزبور با اقرار ثابت شده باشد که در اینصورت پرداخت دیه بر عهده خود مرتکب بوده و عاقله مسئولیتی ندارد که گفته شود: إِنَّ الدَّيَّةَ عَلَى وَرَثَتِهِ ۳ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِي. حالت دوم: اینکه جنایت خطای محضی بوده که با بینه ثابت شده است در اینصورت مطابق قواعد پذیرفته شده، پرداخت دیه بر

۱. سند روایت مزبور چنین است: «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شخصی که یونس روایت را از او نقل می‌کند مجهول است.

۲. برای مثال در روایت حلبی مقصود از خطا در این عبارت: وَ الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأً يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ خطای محض است.
۳. به قرینه ادامه روایت (فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ) مقصود از عبارت علی ورثه، عاقله مرتکب است نه وراث مقتول. از این روی این احتمال که مقصود امام از پرداخت دیه جنایت توسط وراث میت، پرداخت دیه از ماترک میت بوده است، احتمال نادرستی به نظر می‌رسد.

عهده عاقله بوده و مرتکب یا کلا مسئولیتی ندارد یا طبق مبنای مقبول، مسئولیتش پس از مسئولیت عاقله هست. بدین ترتیب این قسمت از روایت که فرموده: **فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ** توجیهی ندارد زیرا بر اساس روایت، مسئولیت، بر خلاف قواعد، ابتدا متوجه خود مرتکب و بعدا عاقله شده است.

ج) اگر مقصود از عبارت **قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً**، جنایت شبه عمد باشد، باز هم مفاد روایت بر خلاف ضوابط و اجماع فقهاست که در جنایت شبه عمد عاقله را مسئول جنایت، نمی‌دانند و اگر روایت از عبارت مزبور معنایی اعم از خطا و شبه عمد را اراده کرده باشد، مجموع ایرادات گفته شده، یکجا وارد و مشکل دلالی دو چندان خواهد شد.

باتوجه به ضعف سند و دلالت روایت یونس، خصوصا از این جهت که صراحتا به ملازمه ضمان و عقل اشاره نکرده است، این روایت را تنها می‌توان به‌عنوان مویدی در این قسمت از بحث، مورد توجه قرار داد.

۳-۳. حاکم، وارث و ضامن جریره

در برخی از روایات مربوط به ولاء ارث به‌طور آشکاری بر ارتباط نزدیک، ارث بردن و ضامن جنایت شدن تصریح شده است. برای نمونه در روایت ابی‌الاحوص از امام باقر ع آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ السَّائِبَةِ فَقَالَ ... السَّائِبَةُ الَّتِي لَا وِلَاءَ لِأَحَدٍ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَ مَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّ وِلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ: از امام باقر ع در مورد سائبه پرسیدم فرمودند: ... سائبه کسی است که جز خداوند کسی ولاء او را ندارد و هر که ولاء او را با خداست و ولاء او را با رسول اوست و هر که ولاء او را با رسول خداست و ولاء او را با امام مسلمین خواهد بود. مسئولیت جنایات او با امام است و وارث اموالش نیز امام است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۱).

سند روایت^۱ به دلیل وجود ابی‌الاحوص که مجهول الحال است، دچار ضعف است لیکن این ضعف سند به دلیل عمل مشهور فقها به مفاد آن و نیز وجود روایات قریب المضمونی که از اعتبار سندی برخوردارند، مانع از عمل به مضمون این روایت نخواهد بود.

۱. سند روایت بدین ترتیب است: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن عمار بن ابی‌الاحوص.

در روایت مزبور به روشنی ارتباط ارث بردن از اموال یک شخص و ضامن جنایات او شدن، ارتباط برقرار شده است.^۱ در روایت سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ أُعْتِقَ سَائِبَةً قَالَ يَتَوَلَّى مَنْ شَاءَ وَ عَلَيَّ مَنْ تَوَلَّاهُ جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ فُلْتُ فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ يَجْعَلُ مَالَهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ: از امام در مورد حکم برده‌ای که به صورت سائبه^۲ آزاد شده است، پرسیدم. امام فرمودند: سائبه می‌تواند هر کس را که بخواهد به‌عنوان ولاء برگزیند. کسیکه که به‌عنوان ولاء برگزیده می‌شود ضامن جنایات سائبه و وارث اوست. پرسیدم اگر کسی را تا زمان فوتش به‌عنوان ولاء برگزید چه؟ امام فرمودند: اموالش در بیت‌المال قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۷۲).

عبارت «وَ عَلَيَّ مَنْ تَوَلَّاهُ جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ» در روایت مزبور ظهور در نظریه هزینه - فایده دارد. از سایر روایات این باب^۳ نیز به خوبی بر می‌آید که هر کس که ضامن جریره شد وارث دیه و ماترک میت نیز هموست. علت حکم مذکور در ذیل روایت - آنجا که امام می‌فرماید اگر سائبه ولایی بر نگزیند، ماترکش (که دیه نیز بخشی از آن می‌تواند باشد) به بیت‌المال منتقل می‌شود - نیز چیزی نیست جز قاعده هزینه فایده. هرچند در این روایت و روایات مشابه، صراحت یا ظهوری نیست که بیت‌المال ضامن جنایات سائبه بدون ولاء هست اما برخی از فقها (خوبی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۱۵۴۷ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۳۴۶) برای ضامن شمردن حاکم اسلامی از باب عاقله، به همین روایت استناد کرده و ملازمه بین ارث بردن و ضامن دیه جنایت‌شدن را مفروض و مسلم گرفته‌اند.

در روایت قبلی وارث اموال سائبه امام و در این روایت بیت‌المال معرفی شده است که منافاتی با هم ندارند زیرا در روایاتی که امام مسئول دیه یا وارث دیه معرفی شده است از جهت منصب امامت و شخصیت حقوقی او به‌عنوان متولی حکومت اسلامی و مسئول اداره جامعه اسلامی - که تدبیر و اداره بیت‌المال یکی از مصادیق اداره جامعه هست - مورد نظر بوده است.

ممکن است گفته شود توجیه مسئولیت بیت‌المال بر اساس دلیل یا مبنای مسئولیت پرداخت دیه در برابر ارث بری و نیز دلیل مسئولیت پرداخت دیه در قبال دریافت جریمه، دو دلیلی است که

۱. این ارتباط در روایات متعددی مورد تصریح قرار گرفته است. رک: شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۱۷۰-۱۷۲، بَابُ وَّلَاءِ السَّائِبَةِ.

۲. سائبه برده‌ای است که در راه خدا آزاد شده و ابتداء ولانی ندارد.

۳. از جمله این روایات به روایت صحیح ابابصیر می‌توان اشاره کرد که مشایخ ثلاثه با اسناد صحیح خود نقل کرده‌اند (رک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۱ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۳۶ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۵).

امروزه قابل استناد نیست (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۲۴) زیرا نسبت به ارث غیرمسلمانها طبق ماده ۷ قانون مدنی عمل می‌شود که مقرر داشته: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع مقررات دولت متبوع خود خواهند بود» و نسبت به جزیه، نیز عملاً هیچ یک از کشورهای اسلامی نه چیزی به اسم قرارداد ذمه دارد و نه غیرمسلمانها چیزی به اسم جزیه می‌پردازند.

در پاسخ به این دو ایراد می‌توان گفت اولاً ماده هفت ناظر به جایی که مورد روایت و فتاوی فقهاست، نمی‌باشد. فتاوی فقها و روایات ناظر به موردی است که مسلمانی فوت کرده و ورثه مسلمانی ندارد بلکه وراث او همگی غیرمسلمان هستند، در اینصورت حاکم اسلامی وارث دیه متوفی است. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی به صراحت همان فتاوی مشهور را پذیرفته و مقرر داشته است: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراث کافر ارث نمی‌برند، اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند» بدین ترتیب با فرض اینکه سایر اقلیتها تابع احوال شخصیه خود باشند، ماده ۸۸۱ مکرر منحصص آن است. بدین ترتیب اگر هم متوفا و هم ورثه غیرمسلمان باشند، ماده ۷ قانون مدنی مجرای بوده و مقررات ارث مطابق احوال شخصیه غیرمسلمانها خواهد بود اما اگر ورثه متوفای مسلمان، همگی غیرمسلمان باشند، حکم ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، مجراست.

ثانیاً: بنا بر آنکه بپذیریم ارث مسلمانی که وارثش از اقلیت‌های دینی هستند، به خود ورثه می‌رسد نه بیت‌المال باز هم دلیل «مسئولیت در برابر ارث» دلیل قابل استنادی است زیرا تمامی مواردی که حکومت اسلامی به دلیل ارث بردن از میراث یک شخص و منتفع شدن از ارث او، نسبت به پرداخت دیه برخی از جنایات او، مسئولیت می‌پذیرد، مربوط به موضوع وراث غیرمسلمان نیست که بگوییم در زمان حاضر، احکام ارث آنها تابع احوال شخصیه خودشان بوده و میراث آنها به بیت‌المال نمی‌رسد بلکه موارد دیگری وجود دارد که کماکان رابطه ارث بردن بیت‌المال از کسی و مسئولیت داشتن در برابر جنایات ارتكابی او، جریان دارد مانند شخص مجهول النسب و مسلمان بدون وراث. ارث چنین اشخاصی متعلق به بیت‌المال و عاقله آنها نیز بیت‌المال است.

و اما نسبت به ایراد دوم باید گفت: غیرمسلمانها زمانی که جزیه می‌پرداختند، از امور دیگری که مختص به مسلمانها بود معاف بودند که از جمله مهم‌ترین آنها، جهاد و حفاظت از مرزها و

تامین امنیت شهرها بود. مسلمان‌ها علاوه بر اینکه مالیاتهای شرعی را می‌پرداختند، وظیفه حفظ امنیت مرزها و شهروندان - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - را بر عهده داشتند درحالی‌که چنین تکلیفی متوجه شهروندان غیرمسلمان نبود. در واقع پرداخت جزیه تعهد طرف غیرمسلمان و تامین امنیت شهرها و مرزها وظیفه مسلمین بود اما امروزه در حفاظت از مرزها و خدمت سربازی و اخذ مالیاتها و سایر امور، تفاوتی بین اتباع کشور وجود ندارد از این روی، جزیه نیز موضوعیت خود را از دست داده است ولی این امر به معنای منتفی شدن مسئولیت بیت‌المال نیست زیرا تکالیف برابری که از غیرمسلمان‌ها خواسته می‌شود، دادن امتیازات برابر را می‌طلبد بدین ترتیب این احتمال جای تامل جدی دارد که: در هر موردی که بیت‌المال نسبت به مسلمان‌ها مسئولیت دارد، نسبت به غیرمسلمان‌ها نیز مسئولیت خواهد داشت. نتیجه اینکه: درست است که فعلا غیرمسلمان‌ها جزیه‌ای نمی‌پردازند و از این جهت بیت‌المال مسئولیت نسبت به جنایات ارتكابی آنها ندارد، اما از سوی دیگر تکالیفی برابر با مسلمان‌ها دارند که مقتضی مسئولیت بیت‌المال نسبت به جنایات آنها همانند مسئولیتش نسبت به جنایات مسلمان‌هاست.

۳-۴. حاکم، وارث و ضامن جنایات خطایی فرزند متولد از زنا یا لعان شده

مطابق روایات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۷۴ به بعد) و فتاوی فقها (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۶۸۱ / محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۸ / علامه حلّی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۴۲۷ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۴۸۱ / خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۸)، شخص متولد از پدر و مادر طبیعی و نیز بستگانی که از ناحیه این دو به وی منتسب می‌شوند، ارث نمی‌برد و آنها نیز از این شخص ارث نمی‌برند. وارث چنین شخصی اگر همسر و فرزندان نداشته باشد، حاکم اسلامی است کما اینکه ضامن جنایات این شخص نیز حاکم اسلامی است لیکن اگر چنین شخصی فرزندان داشته باشد، فرزندان، هم وارث دیه و اموال او خواهند بود و هم - در صورت وجود شرایط عقل و عصبه - عاقله او. قاعده هزینه فایده در اینجا و به‌طور کلی در مورد هر جنایت خطای محضی در سه فرض، جداگانه باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) مرتکب جنایت هیچ ورثه‌ای نداشته باشد: در این حالت دیه و سایر ماترک مرتکب به بیت‌المال می‌رسد و دیه جنایات خطایی او نیز از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در چنین مواردی قاعده هزینه - فایده، به‌صورت کامل مجراست.

ب) مرتکب جنایت دارای ورثه بوده و ورثه او نیز عاقله او محسوب می‌شود: در این حالت نیز به‌طور معمول و غالبی، وارثین دیه و ماترک، همان مسئولین جنایات خطایی او هستند. در این فرض نیز قاعده هزینه - فایده اجمالاً نسبت به دو گروه نمود دارد. نسبت به بیت‌المال و نسبت به وارثان. بدین ترتیب که: بیت‌المال مسئولیتی نسبت به جنایات خطایی مرتکب ندارد چون نفعی از او نمی‌برد و ماترکش متعلق به او نیست و در مقابل وارثان مرتکب مسئول جنایات خطایی اویند چون از آن شخص منتفع شده و وارث ماترک اویند.

ج) مرتکب جنایت دارای ورثه بوده لیکن ورثه، عاقله محسوب نمی‌شوند: در این حالت قاعده هزینه - فایده جاری نیست نه نسبت به بیت‌المال و نه نسبت به وراثت. زیرا در چنین حالتی فایده (ارث) متعلق به ورثه و هزینه (مسئولیت پرداخت دیه) بر عهده بیت‌المال است. با توضیحاتی که گذشت، مشخص می‌شود که در موضوع شخص متولد از زنا می‌توان فی الجمله مسئولیت بیت‌المال را بر اساس قاعده هزینه - فایده توجیه کرد.

نسبت به شخصی که پدرش انتساب فرزند به خود را نفی کرده و در پی آن لعان جاری ساخته است، مطابق روایات (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۶۰ به بعد) و فتاوی فقها (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۱۳ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۹۶ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۶ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۱ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۴۷۸ / خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۷) فرزند از پدر و بستگان پدری و آنها از وی ارث نمی‌برند. در چنین فرضی، وارث این فرزند مادر و بستگان مادری وی بوده و در صورت فقدان آنها ماترک او به بیت‌المال می‌رسد. فروض سه‌گانه‌ای که در مورد متولد از زنا بیان شد، در اینجا نیز متصور بوده و اجمالاً قاعده هزینه - فایده در توجیه مسئولیت بیت‌المال، مورد توجه است.

در پایان مناسب است به این نکته توجه داده شود که بند چهارم این گفتار دلیلی مجزای از بند نخست و در نگاهی وسیعتر خارج از مفاد دو بند اول نبوده و در واقع مصداقی از آنهاست با این حال به دلیل خاص بودن موضوع شخص متولد از زنا و نیز فرزندی که انتسابش به پدر با اجرای لعان انکار شده است، در بند جداگانه‌ای، بیان شده است.

نتیجه

هرچند سند روایتی که در آن عبارت «الخراج بالضمنان» آمده است، مورد مناقشه و خدشه قرار گرفته است لیکن روایات دیگری در ابوابی مانند بیع، رهن و جنایات وجود دارد که تثبیت کننده مفاد قاعده هزینه - فایده است. حتی اگر کلیت چنین قاعده‌ای مورد پذیرش قرار نگیرد، در موضوع جنایات و صدمات جسمانی، نصوص و روایات خاصی وارد شده است که مسئولیت بیت‌المال را از همین زاویه (هزینه - فایده) قابل توجیه و تبیین می‌سازد. مطابق برخی از روایات، بین ارث بردن امام از مرتکب جنایت و پرداخت دیه جنایات او از سوی حاکم اسلامی (بین فایده و هزینه یا غنیمت و غرامت) ارتباط برقرار شده و علت پرداخت دیه از بیت‌المال، ارث بردن شخصیت حقوقی حاکم اسلامی از ماترک مرتکب بیان شده است که اینک علت مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه جنایات شهروندان غیرمسلمان، پرداخت جزیه از سوی آنها بیان شده است. با این حال باید توجه داشت که قاعده هزینه - فایده، مسئولیت بیت‌المال را در موارد خاص - و نه تمامی موارد - توجیه می‌کند بدین ترتیب نمی‌توان ادعا کرد که در هر موردی که بیت‌المال مسئولیت دارد، الزاماً از مرتکب جنایت فایده و نفعی می‌برده است بلکه در مسئولیت بیت‌المال مبانی و ادله دیگری نیز مانند انتساب جنایت به کارگزاران حکومتی، قاعده لایبطل و... نیز مطرح نظر بوده است.

منابع

١. ابن ابى جمهور، محمد بن على؛ عوالى اللئالى العزیزة؛ قم: دار سيد الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.
٢. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٠ق.
٣. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن على؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٣ق.
٤. ابن براج، عبدالعزیز؛ المهذب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حمزه، محمد بن على؛ الوسيلة إلى نیل الفضيلة؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفیؒ، ١٤٠٨ق.
٦. ابن زهره، حمزه بن على؛ غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ قم: مؤسسه امام صادقؑ، ١٤١٧ق.
٧. ابن ماجه، محمد بن زید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، [بی تا].
٨. ابی داود، عبدالله بن اشعث؛ سنن أبی داود؛ تحقیق سعید محمد اللحام؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٠ق.
٩. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤٠٣ق.
١٠. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥ق.
١١. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان؛ ج ٢، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤٠٣ق.
١٢. حلّی هذلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ قم: مؤسسه علمیه سید الشهداء، ١٤٠٥ق.

١٣. حَلِّي (علامه حلِّي)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٠ق.
١٤. حَلِّي (علامه حلِّي)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٣ق.
١٥. حَلِّي (محقق حلِّي)، نجم الدين جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
١٦. حَلِّي (محقق حلِّي)، نجم الدين، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع في فقه الإمامية؛ ج ٦، قم: مؤسسه المطبوعات الدينيه، ١٤١٨ق.
١٧. خميني، سيد روح الله؛ تحرير الوسيلة؛ قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، [بي تا].
١٨. خميني، سيد روح الله؛ كتاب البيع؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، [بي تا].
١٩. خويي، سيد ابوالقاسم؛ منهاج الصالحين؛ قم: نشر مدينة العلم، ١٤١٠ق.
٢٠. خويي، سيد ابوالقاسم؛ مباني تكملة المنهاج؛ [بي جا]: [بي نا]، [بي تا].
٢١. راوندي، قطب الدين سعيد بن عبد الله؛ فقه القرآن؛ ج ٢، قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشي نجفي، ١٤٠٥ق.
٢٢. روحاني، سيد محمد صادق؛ فقه الصادق؛ قم: دار الكتاب، ١٤١٢ق.
٢٣. زحيلي، محمد مصطفى؛ القواعد الفقهية و تطبيقاتها في المذاهب الأربعة؛ دمشق: انتشارات دار الفكر، ١٤٢٧ق.
٢٤. زراعت، عباس؛ «بيگانگان و غير مسلمانان و مسئوليت بيت المال در مورد ديه»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری؛ تابستان ١٣٨٣، ش ٤٧.
٢٥. سبزواری، سيد عبد الأعلى؛ مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام؛ تحقيق مؤسسه المنار؛ قم: دفتر آيت الله سبزواری، ١٤١٣ق.
٢٦. سلاّر، حمزه بن عبد العزيز؛ المراسم العلوية والأحكام النبوية؛ قم: منشورات الحرمین، ١٤٠٤ق.
٢٧. طباطبایي حائري، سيد علي بن محمد؛ رياض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
٢٨. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام؛ ج ٤، تهران: دارالکتب الإسلاميه،

- ١٤٠٧ق.
٢٩. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهاية في مجرد الفقه والفتاوى؛ ج ٢، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
٣٠. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ قم: نشر اسلامي، ١٤١٤ق.
٣١. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط؛ تحقيق محمد تقى كشفى؛ ج ٣، تهران: انتشارات مرتضويه، ١٣٨٧ق.
٣٢. عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكى؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، ١٤١٧ق.
٣٣. عاملي (شهيد ثانى)، زين الدين بن على؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه، ١٤١٢ق.
٣٤. عبدالغفار، محمد حسن؛ القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه؛ مندرج در: سايت مكتبة الشامله <https://al-maktaba.org/book/32391>.
٣٥. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، ١٤١٦ق.
٣٦. كاشف الغطاء، محمد حسين بن على بن محمد رضا؛ تحرير المجلة؛ عراق: المكتبة المرتضويه، ١٣٥٩ق.
٣٧. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق.
٣٨. كيدري، محمد بن حسين؛ أصباح الشيعة بمصابيح الشريعة؛ تحقيق ابراهيم بهادري؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٦ق.
٣٩. مامقاني، محمد حسن بن ملا عبد الله؛ غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب؛ قم: مجمع الذخائر الإسلاميه، ١٣١٦ق.
٤٠. محقق سيزواري، محمد باقر بن محمد؛ كفاية الأحكام؛ اصفهان: انتشارات مهدي، [بي تا].
٤١. مصطفوي، سيد محمد كاظم؛ مائة قاعدة فقهية؛ ج ٤، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، ١٤٢١ق.
٤٢. مغربي، ابو حنيفه نعمان بن محمد؛ تأويل الدعائم؛ قاهره: دارالمعارف، [بي تا].

۴۳. مفید (شیخ مفید)، محمد؛ المقنعة؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ أنوار الفقاهة - کتاب البیع؛ قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۵ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ درس خارج فقه، مبحث خیارات؛ به نقل از: <http://www.eshia.ir>، ۱۳۹۷/۱۰/۳.
۴۷. نایینی، میرزا محمد حسین؛ منية الطالب فی حاشية المكاسب؛ تهران: المكتبة المحمدية، ۱۳۷۳ق.
۴۸. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق عباس قوچانی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.